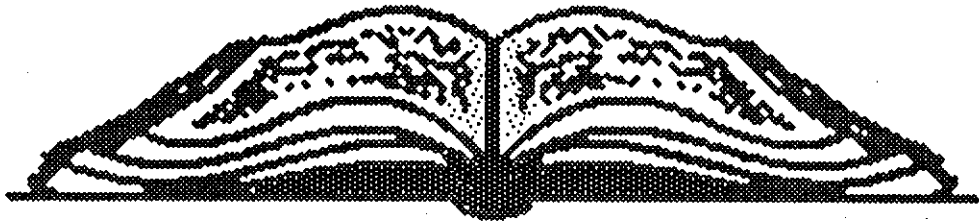


# نگاهی دوباره به

## نقد کتاب



بر سینه دارد.

به گفته برخی از پژوهشیان، نقد «حق جامعه» است. وقتی نویسنده‌ای یا پژوهشگری، حال به هر دلیلی، مطلبی غلط در جامعه می‌پراکند و آگاهی‌های نادرستی را می‌گستراند، این حق جامعه است که کسانی آن نادرست‌ها را بازگویند و درستی و راستی را بپراکنند و از اینکه از مسیر داده‌های نادرست ذهنیتی نادرست و ناهنجار ایجاد گردد، جلوگیری کنند.

بسیاری از کسانی که می‌خواهند کتاب بخوانند و بر آگاهی‌های خود بیفزایند، در حال و هوای گسترش نشر و کتابهای گونه‌گون و با ظاهری چشم‌نواز و نامهای دهن‌پرکن متحیرمی‌مانند که چه کتابی را بخوانند و چه اثری را برگزینند. این گونه افراد که در بخشهای دیگر جامعه خدمت می‌کنند و فرصتی بایسته برای بازشناسی سره از ناسره ندارند، آیا یکی از رسالتهای قطعی فرهنگبانان این نیست که از راه نقد و معرفی آثار و شناساندن بایسته‌ها و شایسته‌های نگاشته‌ها به این گونه کسان یاری رسانند.

این را نیز بیفزاییم که نشر آثاری تنگ‌مایه درباره موضوعهای مهم و لازم-بویژه اگر نیاز جدی جامعه باشد- عملاً آلوده ساختن آن موضوع و تباه کردن و به انحراف کشاندن ذائقه جامعه کتابخوان و ضربه زدن به رشد فرهنگی و در نهایت سد راه گسترش و فرهنگ است و جلو گرفتن از ظهور و بروز و نشر آثار اصیل و ارجمند در آن میدان. این نکته بسی شایان تأمل و دقت است.

از نگاه دیگر، نقد و معرفی و اطلاع‌رسانی، جایگاه شایسته آثار نشریافته را می‌نمایاند و از اینکه اثری ارجمند در بوته فراموشی نهاده شود، جلو می‌گیرد و با معرفی و نقد

نقد کتاب، ارزیابی آثار و پژوهشها، بازشناسی سره از ناسره در عرضه تالیف و تحقیق، از نگاههای گونه‌گون شایان توجه و قابل تأمل است.

کسانی که در قبیله اهل قلم حضور دارند و قلم می‌زنند و آثاری می‌آفرینند، ممکن است در آثارشان کاستیهایی باشد و گاه لغزشهایی. کاستیها و لغزشها گاه ریشه در کمبود منابع دارد و دیگر گاه در قصور و یا تقصیر صاحب اثر.

اکنون در بخشی شایان توجه از نگاشته‌هایی که نشر می‌شود، «باری بهرجهت نویسی» و بدون تأمل و دقت قلم زدن و آسمان ریسمان را به هم بافتن، به چشم می‌خورد. این گونه نگاشته‌ها گاه عناوین بزرگ و شگفتی را نیز بر پیشانی دارند و اگر آماری دقیق از این گونه آثار تنظیم شود، متأسفانه کتابهایی که در حوزه مذهب و فرهنگ اسلامی نوشته می‌شود، حجم مهمی از آثار یادشده را شکل خواهد داد.

در باب احیای آثار و تصحیح متون سلف صالح هم باید بگوییم که برخی چنین پنداشته‌اند که «تصحیح» خم رنگ‌ریزی است که می‌توان متنی کهن را در آن فرو برد و بالمره کتابی شسته-رفته، پاکیزه و چشم‌نواز در پیشدید محققین نهاد. از این رو با سرعتی شگفت به نسخه‌ای خطی-گاه با ادعای مقابله‌ها و...-چهره چاپی می‌دهند و برخی از روایات را-از سر دولت معجم‌ها که سپاس خدای را زیاد شده است و زیادتر خواهد شد-بدون هیچگونه مقابله و مقارنه و تطبیق با متن به منابعی ارجاع می‌دهند و عنوان «حقیقه» «تحقیق و تعلیق» و... را بر پیشانی کتاب ثبت می‌کنند.

بر آنچه یاد شد، می‌شود انبوه، انبوه گسواه آورد و صفحات گذشته آینه پژوهش اندکی از این گونه گواها را

وقتی زیاد در اختیار قرار گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی به وجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم، نخوانیم، خوب است، مفید است، مضر است یا بی‌فایده، که کتاب بی‌فایده مضر هم هست. زیرا انسان یک وقتی صرف خواهد کرد و خوب وقتی بی‌فایده باشد، می‌شود مضر. البته کتابی که بکلی بی‌فایده باشد، خیلی بندرت می‌شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده دارد، لکن، وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه به کتاب هستند، احتیاج دارند به اهل نظر و اهل اطلاع تا کتابها را به آنها معرفی کنند.

ما متأسفانه مطبوعاتی که مخصوص این کار باشند و شایسته این زمان باشند از لحاظ وسعت و کیفیت نداریم. در گذشته هم بود، ولی خیلی نادر بود و خیلی سطح بالایی نداشت. امروز هم در گوشه و کنار چیزهایی است که البته کافی نیست.

من می‌خواهم خواهش کنم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند که به نقد کتاب پردازند. بسیاری کتابها نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ای درباره این کتاب آگاهی لازم داشته باشد، کتاب را سرعت خواهد خرید و خواهد خواند، بلکه دوبار خواهد خواند، الان که آگاهی ندارد، سراغ کتاب نمی‌رود، بسیاری کتابها به عکسند: اگر خواننده‌ای مشخص این آگاهی را داشته باشد، به این کتاب نگاه نخواهد کرد. خوب چون وقتش را ندارد و احتیاجی به این مقوله ندارد، به خاطر اشکالی که در این کتاب هست پس نقد کتاب جزء کارهای لازم است. الان در بعضی از مجلات در قم و تهران نقد کتاب انجام می‌شود، لکن خیلی کم و ضعیف. این خیلی کمتر از آن چیزی است که امروز لازم است. اگر من همین طور بخواهم حدسی بزنم، باید بگویم آنکه بنده می‌بینم مثلاً بیست برابر حال حاضر شاید لازم باشد. یعنی واقعاً چندین مجله مخصوص نقد لازم داریم. به علاوه مقالات نقدآمیز می‌تواند در همین مطبوعات چاپ شود. چون ذائقه کتاب و

از یکسوی به گسترش دامنه نشر و آثار یاری می‌رساند و از سوی دیگر به تصحیح ذهن و اندیشه جامعه، و بالاخره به مؤلف و پژوهنده‌ای که بدون هیچ هیاهو و غوغاسالاری اثری فخیم و کتابی فاخر عرضه کرده است. باری، کم نیستند کسانی که در پی اثری ارجمند در موضوعی ویژه هستند و در همان حال، اثر و یا آثاری در آن موضوع ناشناخته مانده است.

نقد آثار و پژوهشهای متون کهن، بیشتر و پیشتر از هر چیز ارج نهادن به آن آثار و پاسداشت حرمت کسانی است که در نبودن امکانات و در روزگاری سخت و طاقت سوز آثاری بلند عرضه کرده اند. این گونه آثار اگر بدرستی و شایستگی تحقیق نشود، تباه‌سازی عمری است که در پس تحقیق این آثار مصروف شده است. از این روی نقد و نشان دادن کاستیها، افزون بر تصحیح نارواییها، حرمت نهادن به آن تلاشها و کوششهاست و اگر پژوهش انجام گرفته، شایسته و بایسته سامان یافته باشد نیز ارجگذاری است، از آن رو که آن همه رنج و تلاش نموده شده و زحمات محقق که بر کاری بایسته دامن همت بر کمر ارادت بسته و اثر کهنی را بدان سان که شایسته بوده عرضه کرده، پاس داشته شده است.

اگر به آنچه آمد از سر تنه و تأمل نگریسته شود، گویا تردیدی باقی نخواهد ماند که نقد ضرورت است؛ ضرورتی فرهنگی، اسلامی، اجتماعی و علمی.

اکنون نکات یاد شده را به گونه‌ای دقیق و استوار در کلام مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای بنگریم. آگاهان می‌دانند که آن بزرگوار از امیران قبیله اهل قلم<sup>۱</sup> و از معدود کسانی است که از کتاب، قلم، نشر و ابعاد گسترده فرهنگ آگاهیهای شایسته‌ای دارد و به لحاظ دمسازی و همراهی سالیان دراز با قلم و کتاب و مطبوعات، از بهترین افرادی است که می‌تواند در این مقوله‌ها و رسالت مطبوعات سخن بگوید.<sup>۲</sup>

در هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، طبق معمول سالهای پیشین، ایشان حضوری جدی و با تأمل و دقیق داشتند. پس از دیدار از نمایشگاه و بررسی چند و چون کتاب و نشر، در مصاحبه‌ای شرکت کردند و درباره کتاب، نشر، کتابخوانی و زمینه‌های آن به مطالب مهم تأمل برانگیزی اشاره کردند و درباره نقد کتاب و ضرورت آن فرمودند.

«مطلبی که در زمینه کتاب به عهده داریم و دوستان مسؤول این جور کارها از لحاظ رسمی و هم اهل فرهنگ کلاً توجه کنند، مسأله نقد و بررسی کتاب است. کتاب

۱. غزلسرای بزرگ خراسان، ادیب ارباب روانشاد غلامرضا قدسی می‌گفتند: نشر فارسی [آیت الله] آقای خامنه‌ای در میان روحانیان بی‌نظیر است و در میان غیر روحانیان کم‌نظیر.

۲. بنگرید به سخنرانی مهم و راهگشایی که در جمع «دست‌اندرکاران و مسئولان جامعه مطبوعاتی کشور» ایراد فرمودند. ۱۳۷۳/۲/۲۵، روزنامه‌های کشور.

آینه پژوهش با این هدف و آهنگ در خانواده بزرگ مطبوعات گام نهاد و با این انگیزه، خدمت قبیله اهل قلم را بر دوش گرفت. گو اینکه گامهایی که برگرفته است بسی کوتاه و تلاشهایی که انجام داده است بسی خرد است، اما به هرچه آماده تر شدن زمینه برای رسیدن به اهداف بلند امیدوار است.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - سپاس خدای را - از آغاز «در شماره نهادهای فرخنده» و «جوشیده از انقلاب»، پرچمدار آزاداندیشی و تفکر اسلام ناب محمدی بود و رأیت بلند اندیشه‌ها و آرمانهای والای حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - را فراز می آورد. بی گمان عناوین بلند و غرورآفرینی چون «پرتلاش»، «پرتوان»، «گسترده دامن» و «ابر بابرکت»، که در حکم ارجمند مقام معظم رهبری به این نهاد سختکوش در جهت «نگاهی دوباره به سازماندهی و به بازنگری و بازسازی برای رسیدن به جایگاهی متناسب با چشمداشتی که از آن هست» آمده، از جمله به پاس تلاشهای فرهنگی برخاسته از سعه صدر، جامع اندیشی و واقع نگری این دفتر است.<sup>۱</sup>

آینه پژوهش در این تحول نو آیین امیدوار است با همت بلند و پشتیبانی مسؤولان ارجمند آن، در جهت اهدافی که بر پایه آنها شکل گرفته و آرمانهایی که در راه رسیدن بدانها پی نهاده شده، گامی فراتر نهد و فروغی پیشتر هلد. و در این راه بی گمان، چونان گذشته، از یاری فرهیختگان، دانشوران و نقادان بصیر بهره خواهد گرفت و دست همه بزرگوارانی را که با هر قلمی و یا نقدی آن را در این راه یاری رسانند، خواهد فشرد.

والله من وراء القصد

آینه پژوهش

\*\*\*

۱. در بخشی از پیام معظم له در انتصاب هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به تاریخ ۷۳/۱/۲۳ آمده است: این دفتر پرتلاش و پرتوان و گسترده دامن نیز، در این پانزده سال چون ابر بابرکتی باریده و سود رسانیده است و اینکه به تناسب چشمداشتی که از آن هست، ناچار است در سازماندهی و کارهایی که بر دوش دارد، نگاه دوباره ای بیفکند و خود را برای زمانی باز هم دراز و پربار آماده سازد. این بازنگری و دوباره سازی، کاری ناگزیر است که سازمانها و نهادهای جوشیده از انقلاب را در راه خدمتگزاری خویش پیشتر می برد و کامیابتر می سازد.

کتابخوانی دارد گسترش پیدا می کند. پس مسأله نقد باید گسترش پیدا کند. علاوه بر اینکه بعضیها می توانند یک سلسله کتابها را انتخاب کنند و اصلاً درباره آنها نقد به صورت منظم بنویسند. مثلاً فرض بفرمایید سلسله کتابهای فلان نویسنده معروف داخلی و خارجی، این را بردارند و در یک جلد، دو جلد، سه جلد، یا سلسله کتابهای فلان گروه از نویسندگان را در پنجاه جلد نقادی کنند و آن را در اختیار بگذارند. این جور کارها بسیار لازم است.

و این، سخنی است گویا، روشن، صریح که نیازمند هیچگونه توضیح و تفسیر نیست.

اینک، یکی از سر تأمل بنگریم که برای دست یافتن به این ضرورت و رسیدن به این هدف چه باید کرد؟ ما بارها به اشارت و صراحت گفته ایم که اولین گام در این جهت نقد پذیری است. مؤلفان، محققان و قلمداران باید این حقیقت را بپذیرند و بنویسند که با همه دقت و ظرافتی که در پی نهادن آثار به خرج می دهند، انسانند و در معرض اشتباه و لغزش. اطلاعاتشان هرچه گسترده باشد، محدود است و در نتیجه، پژوهشها در معرض کاستیها و نادرستیها. دو دیگر آنکه تئوری توطئه و پیش فرضهای توطئه آمیز را به یکسو نهند. چنین نپندارند که برنامه ای از پیش طرح شده در پی این است که شخصیت آنان را در هم شکند. از سر تأمل نیک بنگرند که اگر کتابی درباره شخصیتی پرداختند و آن کتاب به نقد کشیده شد، نقد کتاب است و نه آن چهره منور. فراتر از آن، این نقد نوعی ارج نهادن است و نه کاستن.

شگفتا - به مثل - اگر کتابی درباره علامه مجلسی، علامه حلی، مقدس اردبیلی و دیگر قلّه سانان تاریخ اسلام نقد شود و کاستیهایش نموده گردد، این نقد حرمت نهادن به آن بزرگواران است یا ضربه زدن؟! با این فرض آیا می شود چنین پنداشت که اگر کتابی در تفسیر قرآن نوشته شود و کسی آن را نقد کند، مثلاً نویسنده نقد به جنگ قرآن رفته است؟!

سه دیگر آنکه جامعه علمی ما نیز باید به نقد با همین نگاه بنگرد. اگر در کتابی مواردی از اشتباه و یا کاستی نموده شد، هرگز نپندارند که از ارج و عظمت آن کاسته شده است، و کشتش و کوشش مؤلف درباره آن موضوع به هیچ انگاشته شده است، بلکه موارد یادشده عملاً در جهت تکمیل آن اثر و بهره رسانی سالم و صحیح آن است.